



نوشته‌اند وقتی حسن، جوان ۱۶ ساله علی‌مسئو بالای کرسی رفت با صدای بلند فریاد زد: «باشاسین ایران، باشاسین مشروطه» و خود با دستان خودش ریسمان در گلو انداخت. روس‌ها با چشمان باز، این جوانمردان را شهید کردند و جالب آنکه دورتادور چوبه‌های دار را با پرچم روسیه تزیین کرده بودند. در کشور ما مقابل چشمان مردم چنین اعمال وحشیانه‌ای را مرتکب شدند. شیخ‌سلیم تقریباً ۵۰ سال داشت و درس خوانده حوزه نجف بود و در مسجد حاج‌عبدالعلی پشت مقام صاحب‌الامر، پیش‌نماز جماعت بود. همچنین وی سمت نماینده انجمن ایالتی را هم داشت. نوشته‌اند در نفس آخرش پیش از اعدام همین قدر گفته بود: «ای ملت در راه شما جان می‌دهیم.»

میرزا علی‌ثقه‌الاسلام همواره به‌عنوان یکی از رهبران فکری مشروطیت بود و زمانی که روس‌ها وی را اسیر کردند قنصل روس «میلر» نوشته‌ای را که از پیش آماده کرده بود با مضمون اینکه «جنگ را مجاهدان تبریز آغاز کرده‌اند و روس‌ها به ناچار به دفاع برخاسته‌اند.» جلوی ثقه‌الاسلام گذاشته و از او می‌خواهد که آن را مهر کند اما ثقه‌الاسلام با شهامت، رشادت و ایمان پاسخ می‌دهد که هرگز چنین کاری انجام نمی‌دهم. میرزا صادق‌الملک جوانی از اهالی سلماس بود و در شهر استانبول درس خوانده و از آنجا به تبریز آمده بود و زمانی هم حکمران اردبیل بود، همچنین وی سمت نمایندگی انجمن ایالتی را داشت. آقا محمدابراهیم قفقابچی، پیشه‌بازرگانی داشت و مرد ثروتمندی بود و همواره پشتیبان مالی جنبش مشروطیت محسوب می‌شد. حاجی محمدقلی‌خان، داعی ضیاء‌العلماء بود و پیرمرد سالخورده‌ای بود که به وساطت خواهرزاده‌اش به باغشمال رفته بود و وی را گرفتار کرده و به دارش زدند. فرزندان علی‌مسئو را بنا به کینه‌ای که از پدرشان داشتند (به دار کشیدند). مرحوم علی‌مسئو نیز مغز متفکر جنبش مشروطه و موسس مرکز غیبی تبریز بود.

◆ آیا کشتار روس‌ها بعد از روز عاشورا هم ادامه پیدا کرد؟
بلی، روس‌ها و دست‌نشانده ایرانی‌شان صمدخان که

حاجی علی دواغوش که یکی از پیشگامان جنبش مشروطه و مرکز غیبی تبریز بود را دار زدند. میرزا احمد سهیلی که جوان و اهل قلم بود و کتابی هم از شعر چاپ کرده بود و خود نیز شاعر بود و سهیلی تخلص می‌کرد و یکی از نویسندگان روزنامه «شفق» بود را گرفته و دار زدند. جنبش مشروطیت، تبریز را به‌عنوان شهر مجاهدت، غیرت و آزادگی در عرصه جهانی مطرح ساخته است و این هویت شهر ماست و باید از این حماسه‌ها یاد کرد، فیلم‌ها ساخت، کتاب‌ها و داستان‌ها نوشت و این قهرمانان را به نسل جوان معرفی کرد و این بایسته مسئولان و مدیران است که در اقدامی شایسته و در شان، نسبت به زنده کردن نام و یاد بزرگمردان و شهدای سال ۱۲۹۰ شهر در جدال با روس همت کنند. من متأسف می‌شوم وقتی می‌بینم صحبت و حرف بیشتر نوجوانان ما الگوهای خیالی ساخته هالیوود شده است در حالی که در گذر از کوچه‌های تبریز قدم در جای پای مردانی می‌گذاریم که یکصد سال پیش با چه شجاعت و شهامتی، غیرت ایرانی را به رخ جهانیان کشیدند.

به خونخواری شهرت یافته بود، با کینه به دنبال مجاهدان و افرادی بود که در سال‌های گذشته به نحوی صدای آزادیخواهی و عدالتخواهی مشروطیت را طنین‌انداز کرده بودند. شاید می‌خواستند جرات کار گروهی سیاسی را در ریشه تبریز یان خشک کنند و شاید بنا به نظر پطر بزرگ، با نظر به آب‌های گرم خلیج فارس دنبال انجام اقداماتی جدی بودند که توان مقابله را از توده مردم سلب کنند چرا که اغلب کشتارهای آنها به شیوه‌های بسیار ددمنشانه‌ای انجام گرفته است. اگر بنا باشد در این گفت‌وگو، یادی از تمامی شهدایی که بعد از استیلای قوای روس در تبریز، (به شهادت رسیدند) کرده باشیم، زمان می‌برد و مجال آن نیست و من فقط به چند عنوان اشاره می‌کنم که نفرت و کینه این بیگانگان - که روزی به بهانه کمک به باز کردن محاصره تبریز و آوردن آذوقه وارد ایران شدند - بیشتر معلوم شود. محمدخان امیرتومان و کریمخان، برادرزاده‌های ستارخان بودند که هر دو را روس‌ها به دار کشیدند.